

آمیولانس

بررسی بررسی



پوریا عالمی

• معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی سوار آمبولانس شد و گفت: «وضعیت ساماندهی زنان و کودکان کارتن‌خواب پایتخت بررسی می‌شود.» اما «بررسی» یعنی چی؟ ما وقتی ستون آمبولانس را می‌نویسیم از شش جهت در شش‌جا بررسی می‌شود. در هر بررسی هم یک پاراگراف حذف می‌شود. یعنی ممکن است ما در یک‌پاراگراف از یکی تعریف کرده باشیم و پنج پاراگراف نقد کرده باشیم، آن پنج پاراگراف حذف می‌شود. بعد فرداش مثلا سلحشور یا دهنمکی زنگ می‌زنند و ازم تشکر می‌کنند: دمت‌گرم عالمی خیلی حال دادی. من می‌گویم به جان عالمی می‌خواستم حالتان را ببرسم و حالتان را بگیرم، قرار نبود حال بدهم.

یک مثال دیگر «بررسی» این است؛ ما یک کتاب می‌فرستیم ارشاد بعد می‌گویند باید «بررسی» کنیم. بررسی که کردند می‌گویند باید کلا حذف شود.

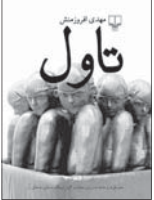
یا مثلا ما می‌رویم خواستگاری. بابای مربوطه می‌گوید ما باید بررسی کنیم. یعنی دختر نمیدیم بهتون و شما حذف هستید. یا ممکن است شما وقتی با عروس خانوم در اتاق حرف زدید، بیایید بیرون و بگویید خیلی ممنون، ما برویم یک دور بزیم و ببایم. یعنی برویم بررسی بیشتر کنیم. یعنی حذف.

حالا با مثال‌های بالا متوجه شدیم زنان و کودکان کارتن‌خواب بررسی می‌شوند یعنی چه. بخشی از مدیریت شهری اینطوری است که کارتن‌خواب‌ها را از بالاشهر جارو می‌زنیم و می‌فرستیم حاشیه. بعد از حاشیه شهر جارو می‌زنیم و می‌فرستیم به بیرون شهر.

پس ما توانستیم بدون دخالت دست بررسی را بررسی کنیم. فقط امیدواریم خودمان را نخواهند دوباره بررسی کنند.

اتفاق

• مهدی افروزمنش، سال‌ها خبرنگار و دبیر اجتماعی روزنامه‌ها بود. او در اولین رمانش به سراغ شخصیت‌هایی رفته که مدت‌ها بود در داستان‌ها و رمان‌هایمان اثری از آنها نبود. آدم‌های جنوب شهر با همان دغدغه‌ها، البته توانایی او به‌عنوان نویسنده در خلق زبان و بیان ماجراهای محله که همچون خانواده‌ای درگیر مسایل یکدیگر می‌شوند، جزو ویژگی‌های کتاب است. اینکه در عرض ۴۰ روز «تاول» به چاپ دوم رسیده خود اتفاق خوبی است.



اثری از آنها نبود. آدم‌های جنوب شهر با همان دغدغه‌ها، البته توانایی او به‌عنوان نویسنده در خلق زبان و بیان ماجراهای محله که همچون خانواده‌ای درگیر مسایل یکدیگر می‌شوند، جزو ویژگی‌های کتاب است. اینکه در عرض ۴۰ روز «تاول» به چاپ دوم رسیده خود اتفاق خوبی است.

تصحیح

• متأسفانه در روزنامه روز گذشته در صفحه ۷ به‌جای عکس آیت‌الله سیدمحمد ابن‌الرضا به اشتباه عکس پدر گرامی ایشان کار شده است. به‌این وسیله از این بزرگواران و خوانندگان ارجمند «شرق» عذرخواهی می‌کنیم.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲ آذر ۱۳۹۳ • ۲۹ محرم ۱۴۳۶ • ۲۳ نوامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۶۹ • ۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۹

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

استفاده از حیوانات در سیرک‌های کردستان ممنوع شد



پیشنهاد فردا

محمدمهدی جعفری، محمد توسلی، عبدالحسین آذرنگ، محمد عطریانفر، مقصود فراستخواه و محمدحسین بنی‌اسدی در آن تصویر ذهنی خود را از مهندس بازرگان شرح داده‌اند. علاوه‌بر این در صفحات «کافه‌زنان»، آذر تشکر و آمنة شیرافکن این‌بار به سراغ فرزانه طاهری رفته‌اند و مسیری که او در این سال‌ها به‌عنوان یک‌زن طی کرده را بررسی کرده‌اند. تیترا این گفت‌وگو که به زندگی مشترک او با هوشنگ گلشیری اشاره دارد، چنین است: «برای برابری جنگیده‌ام.» همچنین در پرونده‌ای به بهانه پدیده rich kids of Teh-ran مطالبی از مصطفی ملکیان، عباس کاظمی، هوشنگ مرادی‌کرمانی، سروش صحت، سوسن شریعتی و بلقیس سلیمانی گردآوری شده است.



بسیار ویکمین شماره ماهنامه فرهنگی-روشنفکری «اندیشه‌پویا» به قیمت ۹۰۰۰تومان روی کیوسک‌های روزنامه‌فروشی است. عکس جلد این شماره ماهنامه به گفت‌وگوی اسکایی ابراهیم اصغرزاده و جان لیمبرت، دانشجوی گروگان‌گیرنده و گروگان‌ماجرای ۱۳آبان اختصاص دارد؛

گفت‌وگویی خواندنی که در آن، ابعاد متفاوت ماجرای گروگانگیری واکاوی شده است. علاوه‌بر این پرونده‌ای برای کارنامه دولت موقت، ۳۵ سال پس از استعفای بازرگان در این شماره منتشر شده است که افرادی نظیر هاشم آقاچاری، محسن میلانی، علی اصغر سعیدی، هوشنگ شهابی، علی فردوسی، مازیار بهروز، ابوالفضل بازرگان،

آکادمی

طب و جایزه



بابک زمانی
متخصص مغز و اعصاب

اولین و ... جهان اعلام کرده است! دومی‌ها و سومی‌ها و دیگران خیلی مهم نیستند. اینکه آن دانش و فن، چه نتایجی به بار می‌آورد هم خیلی مورد توجه نیست! حتی در امتحانات تخصص هم اولین‌های هر رشته با حق انتخاب محل کار و زندگی جایزه می‌گیرند و هرساله مراسمی برای بزرگداشت نفرا ت «برتر» برگزار می‌شود. اما آنچه اکثریت دستیاران فراگرفته‌اند میزان کارایی آنها و میزان سودمندی آن، نه‌تنها در نظرگاه متحنین بلکه حتی در نظرگاه امتحان‌شوندگان هم در جایگاه‌های بعدی قرار می‌گیرد. مسابقه‌ای که بر مبنای معیارهای درستی هم شکل نگرفته! در همین سیستم سلسله‌مراتب هم آنچه ارزشی محسوب می‌شود توانایی از برگردن است نه کارایی عملی! کاری بزرگ و استثنایی انجام‌دادن است نه مهره‌ای کوچک اما محکم از یک دستگاه پیچیده و قابل‌اعتمادبودن!

پرسه

تهرانی‌ها معلق میان «داربی» و مذاکره‌هسته‌ای

همراهی کردن با مردم جهان، بدون اینکه از حق خودمون کوتاه باییم.» جوانی که اینها را می‌گوید، منتظر تاکسی است و میدان در دود اتوبوس‌ها رنگ عوض می‌کند. ادامه می‌دهد: «نگاه کن! ما خودمون هم باید یاد بگیریم از داشته‌هامون استفاده کنیم.» این‌همه اتوبوس تو این شهره و همه‌شون دود می‌کنن، وقتی از انرژی پاک حرف می‌زنیم، باید خودمون دست‌به‌کار بشیم و اتوبوس‌هایی درست کنیم که آلودگی نداشته باشن. این‌همه مردم به‌خطر انرژی پاک و صلح‌آمیز تو منگنه بودن، وقتش نیست که ازش استفاده کنن؟»

بعضی‌ها هم خبر داغشان درست همین موضوع پرونده هسته‌ای است که قرار است فردا، سوم آذر تعیین‌تکلیف شود، یکی می‌گویند «آنها» باز هم همه‌چیز را تمدید می‌کنند، چون می‌دانند که پرونده ما بی‌اشکال بوده و باید فقط وقت‌کشی کنند. یکی دیگر اما می‌گوید این‌بار نه! این‌بار باید وضعمان روشن شود و بدانیم قرار است از فردا یا تحریم زندگی کنیم یا بدون آن. بمرپرد کلاه‌گرچی می‌گویند: «مگر فرقی هم می‌کند؟ وقتی گرانی آمد، رفتنی نیست.»

برای بعضی‌ها هم هنوز خبرهای داغ‌تری هست، مثلا انتظار برای رای آوردن چهارمین وزیر پیشنهادی دولت روحانی. جوان‌ترها که جلو‌دکه‌ها به تیرها نگاه می‌کنند، گاهی هم زیربلی چیزهایی می‌گویند؛ چیزهایی شبیه به اینکه بحث‌های دولت و مجلس نباید روی انتخاب وزرا تاثیر بگذارد: «بالاخره مجلس کی می‌خواد وضعیت این وزارتخونه‌رو معلوم کنه؟ نماینده‌ها دفعه آخر انگار می‌خواستن به دولت هشدار بدن.» اینها را پیرمردی می‌گوید که کلاه گرچی به سر گذاشته از سرمای کام‌تر پائیز. می‌گوید: «ناباید فرصت‌سوزی کرد، نباید اینطور یک وزارتخانه را یک‌لنگ‌پا نگه داشت و به‌جای انتخاب یک وزیر مناسب به دعوها دامن زد.»

فقط امروز را وقت دارند برای کل‌کل، فردا کار تمام است یا قرمز می‌برد یا آبی و آن وقت زائر کل‌کل‌ها عوض می‌شود و وایرها پر می‌شود از اخبار ضدونقیض و شایعات درباره پرونده هسته‌ای: «اگر توافق به دست بیاد، حداقل حسنی که برای مردم داره، اینه که می‌دونن موفق شدن. زمان احمدی‌نژاد این موفقیت به چیزی بود الان به چیز دیگه‌اس. الان

سعید برآبادی، وقتی که سومین وزیر پیشنهادی علوم رای نیاورده، وقتی که یک‌روزی بیشتر به تعیین‌تکلیف پرونده هسته‌ای ایران باقی نیست، وقتی قرار است قیمت قبض برق را کران کنند، وقتی که نگرانی درباره آلاینده‌های هوا و آلودگی آب مدام مطرح می‌شود و از آن طرف، قول افزایش کیفیت آموزشی مدارس و تک‌نرخ‌شدن تورم داده می‌شود، چه خبری می‌تواند بیش از همه بین مردم و نقل‌وگفت‌وگوهای کوچه‌بازاری مردم باشد؟ «فوتبال!» واقعیت هم همین است. کل‌کل‌ها برای داربی شروع شده، مردم از یارچینی دو تیم می‌گویند، از اینکه فلانی آمده و تئور دروازه تیم مقابل را سوراخ خواهد کرد. «یعنی مهم‌ترین چیزی که الان بهش فکر می‌کنید همین است؟» این را من می‌پرسم، از سه، چهارنفر پیک موتوری که کنار میدان و در هنگام انتظار برای مشتری، از بازی امروز عصر پرسپولیس و استقلال حرف می‌زنند. یکی‌شان می‌گوید: «خب از این مهم‌تر هم هست؟» و آن یکی دیگر جواب می‌دهد: «شوخی می‌کنه. اینا سالاد سر سرفه‌اس. شوخیه! موضوع جدی همون گرونیه که هنوز کم نشده.» با این‌همه

خانه پدری

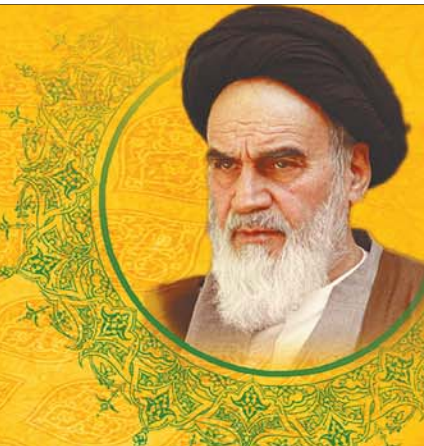
خانه عاریه‌ای



پوریا سوری

پیوندی ناکسستی دارند، با آنها که دمام در سفرند و هرروز از خانه‌ای به خانه دیگر، از شهری به شهری و از خاکی به خاکی دیگر می‌روند و لاید آسودگی‌شان عدمشان است. حساب کسانی که خانه‌شان مرکز زمین است و در آن به دنیا می‌آیند، زندگی می‌کنند و هم در آن می‌میرند جدا، اما بگذارید از حال‌وروز آنها که مدام کوله‌بار بر دوش، خانه‌ای نو اختیار می‌کنند و به بازگشت هم فکر نمی‌کنند بگوییم... مثلا برای من که چندسالی است از این خانه به آن خانه در سفرم، مفهوم خانه (یعنی همانجایی که امروز در آن زندگی می‌کنم) نباشش را از دست داده، مثل ساحلی غریبه می‌ماند که امروز در آن لنگر نشاند‌ام و فرداروز دریایی تازه مرا به خود می‌خواند و باز هم سفری تازه و مسلما «وطن عاریه‌ای» تازه. البته منظورم از وطن عاریه‌ای، بی‌شک شهر و کشوری جدید نیست، من به «خانه»

به‌مثابه «وطن» نگاه می‌کنم. جایی که سرچشمه است، مهم نیست چقدر از سرچشمه دور می‌شویم، به کدام نهر، کدام جویبار و کدام دریا می‌ریزیم، با کدام تابش خورشید تخییر می‌شویم و با کدامین ابر، در کجای جهان زمینی را بارور می‌کنیم... «وطن» برای من «خانه پدری» است، همانجایی که در آن متولد شده‌ایم، جایی که خشت‌خشتش را می‌شناسیم و هرجای دنیا باشیم، آخرین مامن و آرامشگاه ماست. اسکله‌ایست که در آن هیچ موجی برای بازگشت به دریا هوایی‌مان نمی‌کند... نمی‌دانم با من موافقت یا نه، اما به‌گمانم «کشتی یونانی» به‌کل‌نشسته در آب‌های خلیج فارس، رنجی ابدی می‌کشد از این همه دوری از وطن و پوسیدن در آب‌هایی که برایش هرگز وطن نشده است... و مسلما هیچ زخمی عمیق‌تر و جانسوزتر از رنج بی‌وطنی نیست.



افتتاحیه همزمان ۱۰۰۰ سالن ورزشی

پس از راه اندازی ۱۴۳۴ سالن ورزشی در دو سال قبل .. اینک:

افتتاح یک هزار سالن ورزشی دیگر توسط بسیج ویژه جوانان ایران اسلامی همزمان با هفته بسیج سال فرهنگ و اقتصاد با عزم ملی و مدیریت جهادی

سازمان تربیت بدنی بسیج